

## تأملی در معنای واژه «موازین» در کاربردهای قرآنی\*

عباس اسماعیلی زاده<sup>۱</sup>

حسین جدی (نویسنده مسؤول)<sup>۲</sup>

### چکیده:

واژه میزان با سایر مشتقات آن، بالغ بر بیست و سه بار در قرآن کریم به کار رفته است. کاربرد این واژه در سیاق‌های گوناگون، بیانگر ذوابعاد بودن آن در دو ساحت دنیوی و اخروی است. بیشتر مفسران با خلط مفهوم و مصداق «میزان» از یک سو، و عدم تفکیک میان وضع موازین و چگونگی توزین آن از سوی دیگر، به سخنان پراکنده‌ای تمسک جسته‌اند. باین همه، این مقاله با رویکردی ریشه‌شناختی و استنتاجی در موارد به‌کارگیری واژه موازین، علاوه بر روشن ساختن تفاوت کاربرد آن با سایر استعمالات قرآنی، در فرایندی همسو با روایات امامیه، نه‌تنها معصومان را معیار و حقیقت موازین در گستره قیامت معرفی نموده، بلکه سنگینی و سبک بودن موزون افراد را ره‌آورد موافقت ابعاد انسانی - اعم از بینشی، ارزشی و کنشی - با معیارهای توزین دانسته است. از این رو با طرح نظریه توسعه معنایی نسبت به مفهوم «میزان»، اطلاق آن را در مورد معصومین علیهم‌السلام، عامل اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه می‌داند.

### کلیدواژه‌ها:

ترازوی دنیوی / موازین / معیار توزین / توسعه معنایی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.48802.1713

esmaeelizadeh@um.ac.ir

۱- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

jeddi.hossein@um.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

از مسائل چالش‌برانگیز معاد و فرایند حسابرسی در عرصه رستاخیز، مقوله قرار گرفتن ترازو و چگونگی توزین آن است. این مطلب که با واژه «موازین» در قرآن کریم پدیدار شده، به لحاظ ریشه‌شناختی با سایر واژگان هم‌خانواده نظیر «وزن، میزان و موزون»، بالغ بر بیست‌وسه بار به‌کار رفته است. شماری از این کاربردها به تعاملات و معاملات انسان‌ها در زندگی دنیا خودنمایی می‌کند، و پاره‌ای دیگر به قرار دادن ترازوهای اخروی در گستره رستاخیز قابل ارجاع‌اند. اهمیت این امر زمانی رو به فزونی می‌نهد که قرآن کریم هرگاه این واژه را در سیاق اخروی خود به‌کار می‌گیرد، همواره به‌صورت جمع «موازین» بوده است (انبیاء/۴۷، اعراف/۸-۹، مؤمنون/۱۰۲-۱۰۳، قارعه/۸-۹)، اما هنگامی که از نقش‌آفرینی آن در امور مربوط به عرصه دنیوی سخن می‌گوید، از صورت استعمالی «میزان» بهره جسته است (انعام/۱۵۲، اعراف/۸۵، هود/۸۴-۸۵، الرحمن/۸-۹). این در حالی است که آیات دسته نخست نیز خود به دو بخش اصل نهادن موازین ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ (انبیاء/۴۷) و سنگینی و سبکی آن ﴿مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ... وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ (مؤمنون/۱۰۲-۱۰۳، قارعه/۸-۹) قابل تقسیم‌اند. با این حال شماری از مفسران با خلط مفهوم و مصداق میزان از یک سو، و عدم تفکیک میان وضع موازین و چگونگی توزین آن از سوی دیگر، سخنان گوناگون و ناهمگونی را بیان کرده‌اند. طیف قابل توجه‌ای علاوه بر ارائه تأویل اجمالی موازین به «عدل» (هواری، ۶۴/۳؛ طبری، ۲۵/۱۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۲۷۷/۶؛ قرطبی، ۲۹۴/۱۱)، در رویکردی همسان‌انگارانه، ترازوی اخروی را بسان ترازوهای مادی دنیوی - با ابعادی بسیار گسترده - حمل نموده‌اند (رک: طبری، ۹۱/۸؛ طوسی، التبیان، ۲۵۴/۷) و در این اثنا، چگونگی توزین را به سنجش صحائف اعمال یا سنجیدن اجسام نورانی و ظلمانی بازگردانده‌اند (زمخشری، ۱۲۰/۳؛ فخر رازی، ۱۴۹/۲۲).

در مقابل نیز برخی با ارائه تعریفی تفصیلی، موازین را همان تعدیل و مقابله میان اعمال و جزا دانسته‌اند که به افراد تعلق می‌گیرد، و همچنین هر پاداشی را در موضع و جایگاه خود نهادن، و هر ذی حقی را به حق خود رساندن است (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۱۴). و یا اصول و قواعدی که به‌واسطه آن می‌توان حق



را از باطل و صحیح را از غلط بازشناخت (عاملی، ۱۶۰/۶)، تعریف دیگر «موازین» بوده است. از این رو به نظر می‌رسد در این مقام، دو حیطه را می‌بایست از نظر گذراند: نخست معنای اصلی و استعمالی واژه «میزان» در کاربردهای قرآنی، و دیگری، چگونگی توزین «موازین» در عرصه اخروی. بدین جهت این پژوهش با رویکردی ریشه‌شناختی و استنتاجی، به روشن ساختن موارد مزبور پرداخته است.

### معنای «موازین» در منابع لغوی

بیشتر لغت‌پژوهان «موازین» را جمع یافته «میزان» دانسته و در معنای آن گفته‌اند: «مَا وُزِنَ بِهِ» یا «مَا يُوزَنُ بِهِ» یا «الْأَلَّةُ الَّتِي تُوزَنُ بِهَا الْأَشْيَاءُ»؛ ابزاری که به واسطه آن، اشیاء را می‌سنجند (رک: ابن سیده، ۱۰۹/۹؛ ابن منظور، ۴۴۶/۱۳؛ زبیدی، ۵۷۲/۱۸؛ قرشی، ۲۰۷/۷). برخی نیز اضافه کرده‌اند:

«اندازه‌گیری سنگینی و سبکی چیزی، و مشخص کردن کمیت و اندازه آن است

که می‌تواند در امور مادی و معنوی صورت پذیرد.» (مصطفوی، ۱۰۶/۱۳)

در این صورت واژه «میزان» به لحاظ صرفی، «مثالِ واوی» است که اصل آن از «موزان» بوده و طبق قاعده اعلال، واو ما قبل مکسور به یاء مبدل شده است (رک: طوسی، التبیان، ۳۵۳/۴؛ شوکانی، ۲۱۷/۲). با این حال «میزان» به معنای «مَا يُوزَنُ بِهِ» (وسیله سنجش) است. گفتنی است برخی مفسران در ماده اصلی میزان احتمال دیگری را نیز مطرح نموده‌اند (زمخشری، ۸۹/۲؛ نسفی، ۶۷/۲). در این صورت ریشه اصلی موازین از ماده «موزون» نیز قابل تصور بوده و به معنای «ما یوزن» (شیء مورد سنجش) خواهد بود، نه «ما یوزن به».

بایسته ذکر است که میزان هر چیزی به حسب خود آن چیز است که بین میزان و موزون تناسب برقرار می‌کند (طهرانی، ۱۳۱). به عبارت دیگر، کیفیت و کمیت هر جنس و شیئی را با وسیله‌ای که قابلیت اندازه‌گیری و سنجیدن آن چیز را داشته باشد، ارزشیابی و ارزش‌گذاری می‌کنند. به‌عنوان نمونه «متر» جهت اندازه‌گیری پارچه و زمین، «أسطرلاب» جهت تعیین اوقات و ارتفاعات ستارگان و سایر اجسام آسمانی، «خط‌کش» جهت اندازه‌گیری اعوجاج خطوط، «دماسنج» جهت اندازه‌گیری

دمای هوا و ... با این همه، همان گونه که این تناسب و سنخیت در مورد اشیاء مادی و امور طبیعی برقرار است، به طور طبیعی این مقوله در خصوص امور غیرمادی و معنوی، به مراتب از جایگاهی ویژه برخوردار خواهد بود.

### گونه‌های استعمال «میزان» در آیات قرآن کریم

آیاتی را که در آن واژه «میزان» (با تمامی مشتقات آن) به کار گرفته شده، می‌توان به دو طیف کلی تقسیم نمود. شماری از آنها به جنبه دنیوی سنجش ارتباط دارند، و پاره‌ای دیگر به نشئه اخروی. در این بین کاربرد دنیوی آن، گاه به صورت مادی و متعارف پدیدار می‌شود، و گاه در ساحت معنوی آن. از سوی دیگر، آیاتی که به عرصه اخروی میزان اشاره نموده‌اند، گاه از اصل وضع موازین در عرصه قیامت سخن گفته‌اند، و گاه به رهاورد و نتیجه سنجش آن. باری در راستای تمایز استعمال هر یک از دیگری، در ابتدا به کاربرد دنیوی آن، سپس به استعمالات اخروی آن پرداخته می‌شود.

#### ۱. کاربرد «میزان» به لحاظ سنجش دنیوی

به طور کلی واژه «میزان» در کسوت دنیوی خود در سه سیاق گوناگون به کار رفته است. این کاربردها بعضاً در ردیف وفای به کیل و پیمانانه قرار گرفته، و شماری نیز در وزان نزول کتاب آسمانی خودنمایی می‌کنند. برخی نیز به رویدادهای روی زمین اشاره نموده‌اند.

#### الف) ابزار سنجش کالا و مبادلات مالی

قرآن کریم پس از ذکر چند دستور اعتقادی، بلافاصله به مسأله مهمی چون وفای به پیمانانه و سنجش عادلانه اشاره می‌کند؛ ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ (انعام/۱۵۲). تأکید بر این مطلب در مورد قوم شعیب علیهم‌السلام نیز در کسوت دو تعبیر ایجابی و سلبی تحقق یافته است؛ ﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ (اعراف/۸۵)، ﴿وَلَا تَتَّقُوا الْمَكِيَالَ وَالْمِيزَانَ ... يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ (هود/۸۴-۸۵). واژگان «کیل»، «مکیال» و «میزان» که اسم آلت به‌شمار



می‌روند، به معنای ابزار سنجش‌اند (رک: طباطبایی، ۳۶۱/۱۰؛ مصطفوی، ۱۶۶/۱۰؛ قرشی، ۱۷۲/۶). از این رو آنچه به وصف کاستی و زیادت متصف می‌شود، مکیل و موزون است، نه مکیال و «مَا يُوزَنُ بِهِ». انتساب اشیاء و محتویات داخل پیمانانه و ترازو به خود ترازو و پیمانانه در کسوت مجاز عقلی است (طباطبایی، ۳۶۱/۱۰).

قرآن کریم همچنین ادای حق کیل و سنجش صحیح را در دو آیه دیگر با تعبیر «قسطاس مستقیم» گوشزد می‌کند؛ ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ (اسراء/۳۵)، ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ (شعراء/۱۸۳). «قسطاس» در فرهنگ‌های لغوی به معنای «ترازو» (راغب، ۱۸۹/۳) یا «شاهین» (وسیله سنجش) معنا شده است (ازهری، ۲۹۹/۸؛ ابن منظور، ۳۷۷/۷). این واژه جزء معربات به‌شمار می‌رود (سیوطی، الإیتقان، ۴۳۵/۱؛ همو، المزهرة، ۱۳۰/۱؛ جوالیقی، ۴۴۸؛ ثعالبی، ۳۱۸؛ جفری، ۳۳۴). وجه تفاوت آن با «میزان» در آن است که «قسطاس» به ترازوی بزرگ قابل اطلاق است، اما «میزان» به ترازوهای کوچک هم گفته می‌شود (فخررازی، ۳۳۸/۲۰). از این رو «قسطاس مستقیم» به ترازویی قابل اطلاق است که اشیاء و اقلام مادی و طبیعی را به‌صورتی دقیق مورد ارزیابی قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

در آیاتی دیگر، کسانی را که از پیمانانه و وزن کم می‌نهند و به اصطلاح کم‌فروشی می‌کنند، مورد عتاب قرار می‌دهد؛ ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ\* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ (مطففین/۳-۱).

اما با تکرار سه‌گانه واژه «میزان» در سه آیه، در خلال آن به برپایی «وزن» همراه با قسط اشاره می‌کند؛ ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ\* أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ\* وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن/۷-۹). گفتنی است نظر به اطلاق کاربست میزان نخست (وَضَعَ الْمِيزَانَ)، می‌توان منظور از نهادن ترازو را به‌صورت عام اتخاذ نمود که شامل تمامی قوانین و امور تشریح و تکوین، تعادل آسمان و زمین، دنیا و آخرت باشد (برای توضیح بیشتر رک: طباطبایی، ۹۷/۱۹؛ صادقی تهرانی، ۱۸/۲۸؛ مکارم، ۱۰۷/۲۳؛ سبحانی، ۱۳۷/۹).

## ب) امری همسنگ قرآن و صُحُف آسمانی

در برخی آیات از نزول «میزان» همراه با «کتاب» سخن به میان آمده است؛ ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵). در آیه دیگر، با مضمونی مشابه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾ (شوری/۱۷). اینکه منظور از «میزان» در این دو آیه به چه معناست، سخنان پراکنده‌ای در اقوال مفسران مشاهده می‌شود (رک: طبرسی، مجمع البیان، ۲۴/۲۴۲). با این همه آنچه با سیاق آیات - که در مقام اعتراض به احوال مردم به لحاظ سهل‌انگاری در امور مرتبط با دین - هماهنگ است، همان دین (طباطبایی، ۱۹/۳۰۱) یا مصداق معنوی میزان (احکام و قوانین الهی و آیین او) (مکارم، ۲۳/۳۷۱) است که تمامی امور گوناگون انسان‌ها - اعم از بینشی، ارزشی و کنشی - به واسطه آن سنجیده می‌شود.

## ج) رویدنی‌های مستقر در زمین

قرآن کریم در سیاقی دیگر که ظاهراً به پیدایش و رویش محتویات زمین ارتباط دارد، واژه «موزون» را به استخدام گرفته است؛ ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ (حجر/۱۹). «موزون» در اصل از ماده «وزن» به معنای شناسایی اندازه چیزی است (فراهیدی، ۷/۳۸۶؛ ازهری، ۱۳/۱۷۵؛ ابن فارس، ۶/۱۰۷؛ راغب، ۸۶۸). در نتیجه «موزون» در آیه مزبور به معنای آفرینش (رویاندن) همراه با اعتدال و به اندازه است.

گفتنی است در بعضی از احادیث تفسیری، امام باقر علیه السلام معنای آیه را این گونه بیان نموده‌اند: «منظور این است که خداوند در کوه‌ها معادن طلا و نقره و جواهرات و سایر فلزات آفریده است» (قمی، ۱/۳۷۴؛ بحرانی، ۳/۳۳۶). آشکار است که تفاسیر حضرات معصومین علیهم السلام نوعاً از باب نشان دادن مصداقی از مصادیق آیات به‌شمار می‌آید، از این رو مفهوم آیه در آن مصداق، محدود و منحصر نمی‌شود. در نتیجه همان‌طور که شماری از مفسران نیز بدان اذعان داشته‌اند، امتناعی وجود ندارد که مدلول آیه به صورت عام اتخاذ شود و گیاهان و انسان‌ها و سایر چیزهایی را که در روی زمین موجود است، دربر گیرد (طباطبایی، ۲/۱۳۹؛ صادقی تهرانی، ۱۶/۱۴۴؛ مکارم، ۱۱/۵۵). مؤید این مطلب آیه دیگری است که منظور از انبات



(رویاندن) را به صورت عام به کار گرفته که شامل تمامی مخلوقات خداوند در زمین، به ویژه انسان‌ها نیز می‌شود؛ ﴿وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا﴾ (نوح/۱۷).  
 با وجود واقع شدن «میزان» در سیاق‌های گوناگون، آنچه از فضای گفت‌وگو در تک تک آیه‌های قرآن به دست می‌آید، کاربست این واژه به امور زندگی دنیوی ارتباط دارد. این واژه که نوعاً هم‌نشین و هم‌ردیف واژگانی چون «کیل و قسط» بوده، در کسوت دو جمله آمرانه (ایجابی) و ناهیهانه (سلبی)، پرداخت کامل حق دیگران را از جمله حقوق انسانی و قانونی افراد برشمرده است؛ چه، امر به وفای کیل و میزان و نهی از کم گذاردن در پیمانان و ترازو، نقشی بسزا در پیدایش تمدن بزرگ اسلامی ایفا می‌کند. از دیگر سو، کاربرد «میزان» در کنار نزول کتاب و قرآن، می‌تواند به معنای قرار دادن معیاری باشد در زندگانی دنیوی که درست یا غلط بودن تمامی امور بینشی، ارزشی و رفتاری و گفتاری در پرتو آن روشن می‌شود.

## ۲. کاربست «موازین» در گستره قیامت

آیاتی که به ساحت اخروی میزان ناظرند، به طور کلی در دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند. برخی از آیات به صراحت به اصل بنیان موازین پرداخته‌اند، اما دسته‌ای دیگر پس از معرفی کردن عیار سنجش در روز قیامت، به ره‌آورد و نتیجه برپایی آن اشاره می‌کنند.

### الف) اصل برپایی «موازین» در عرصه رستاخیز

با تدبیر در آیات قرآن کریم، نهادن ترازوی قسط در گستره قیامت امری اجتناب‌ناپذیر و حتمی است. عنایت و تأکید بر برپایی «موازین» از یک سو بیانگر حقانیت نظام آفرینش است که خلاق متعال عیار هر کس را با معیار حق می‌سنجد. از سوی دیگر در سایه برپایی موازین، ملاک حقانیت و پیروی انسان‌ها از پیشگامان خود - چه از منظر نظری و فکری (عقاید و اخلاق)، و چه در ابعاد عملی و اجرایی (احکام و حقوق) - هویدا می‌شود؛ ﴿وَوَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (انبیاء/۴۷). با نظر به سیاق آیه مزبور، فضای گفت‌وگو در آن جزماً به آوردگاه رستاخیز نظر دارد. در

اینکه منظور از نهادن موازین به چه معناست و چرا استعمال آن به صورت جمع به کار رفته، سخنان مختلفی از منظر مفسران و قرآن‌پژوهان اسلامی مطرح شده است، از این رو در ادامه به نقل و سپس بررسی و نقد آنها پرداخته می‌شود.

### دیدگاه مفسران در «وضع موازین»

در خصوص قرار گرفتن میزان و چگونگی سنجش آن، سه دیدگاه کلی را می‌توان مطرح نمود. این نظرات که نوعاً بر پایه روایات صحابه و تابعان مبتنی است، به‌مثابه مستمسکی در جهت فهم و تفسیر آیه مزبور قرار گرفته‌اند.

#### ۱- رویکردی سطحی‌انگارانه از میزان

عده‌ای از مفسران نخستین قرآن کریم (صحابه و تابعان) مقصود از نهادن موازین را بسانِ ترازوهای دنیوی - با ابعادی گسترده‌تر- دانسته‌اند که در عرصه رستاخیز نهاده می‌شود. بر این اساس، کارهای نیک و حسنه در یک کفه، و کارهای بد و سیئه در کفه دیگری گزارده می‌شود و پس از موازنه، کسانی که کفه طاعت بر معاصی‌شان سنگینی کند، در شمار سعادت‌مندان، و در غیر این صورت جزء شقاوت‌مندان‌اند (طبری، ۹۱/۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶۱۶/۴).

#### ۲- توزین «صُحُفِ عَمَل» انسان‌ها

برخی دیگر نیز افزوده‌اند گرچه اعمال و کردارهای انسان از مقوله أعراض بوده و فاقد ثقل و وزن است، اما آن را به سنجش صحیفه‌های اعمال و یا توزین اجسام نورانی و ظلمانی بازگردانده‌اند که از تمثیل اعمال انسان‌ها برخاسته است (زمخشری، ۱۲۰/۳؛ فخر رازی، ۱۴۹/۲۲).

#### ۳- ارجاع مفهوم میزان به عدل

شماری نیز مقصود از وضع موازین را به صفت عدل خداوند ارجاع داده‌اند (هواری، ۶۴/۳؛ طبری، ۲۵/۱۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۲۷۷/۶؛ قرطبی، ۲۹۴/۱۱) که در روز واپسین، جهت سنجش نمایان می‌شود؛ چه، وزن به نامه‌های عمل یا صورت‌هایی که بر اساس اندازه‌های عمل افراد آفریده شده‌اند، بازمی‌گردند (فخر رازی، ۱۴۸/۲۲، ۲۰۲/۱۴).





## بررسی و نقد

هرچند درباره اصل توزین اشیاء در خصوص کالاهای دنیوی با اموری که در صحنه اخروی موازنه می‌شود، شباهت‌هایی به لحاظ اصل موازنه قابل تصور است، اما توهم این‌همانی و همسان‌نگاری، بسیار سطحی و ناصواب است. از این رو اشکالات گوناگونی که بر آنها مترتب است، این نظرات را با چالش جدی مواجه می‌سازد؛ نظیر آنکه:

اولاً قرار گرفتن ترازوی اخروی بسان ترازوهای دنیوی، نه تنها غیر قابل تصدیق، بلکه تصور آن غیر منطقی و نامعقول است؛ چه، فرض ندارد در عرصه قیامت ترازوهای مادی سنج جهت توزین اعمال انسان‌ها که از سنخ ماده و صورت نیستند، نهاده شود و سعادت یا شقاوت ابدی انسان‌ها به ارزیابی چنین ترازوهایی، منوط و مسبوق باشد.

ثانیاً نظر به چگونگی کاربست واژگان قرآن کریم، لفظ «میزان» برای معنا یا روح معنای آن - همان گونه که خواهد آمد - وضع شده، نه مصادیق یا تعینات خارجی؛ چرا که معنای اصلی میزان، واحد است و مصادیق آن متناسب با هر عصری، دگرگون و نوین می‌گردد. از این رو میزان به معنای «ما یوزن به»، وسیله یا معیار سنجش است که تفاوت مصداق موجب تبدل مفهوم آن نخواهد شد. به طور طبیعی تمامی مصادیق سنتی و صنعتی علاوه بر اینکه از اهمیتی یکسان برخوردارند، سهمی در محدوده معنایی میزان نیز ندارند.

ثالثاً آنچه در نشئه دنیوی مورد سنجش قرار می‌گیرد، از مقوله أعراض است، نه جواهر.<sup>۲</sup> طبیعت جسم، جوهر است، اما آنچه به هندسه فضایی دنیوی مربوط می‌شود، از قبیل طول و عرض، عمق و ارتفاع، حجم و سطح، جملگی از نوع أعراض‌اند، نه جواهر - چنان‌که اعداد سه و چهار و زوج و فرد نیز واحد سنجش و از نوع عرض‌اند، یا پیمانه نیز از خصوصیات کمی و عرضی است و مساحت و وزن و حرارت و برودت که به واسطه دماسنج وزن می‌شود، جملگی از نوع عرض‌اند - از این رو نه تنها أعراض سنجش پذیرند، بلکه اساساً سنجش (در دنیا) برای أعراض است (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۵/۲۸).

رباعاً از سوی دیگر، امور مورد سنجش در عرصه قیامت از سنخ جوهر و عرض نیستند، بلکه اموری اعتباری تلقی می‌شوند. مثلاً نماز به مجموعه‌ای از حرکات و سکانات و نیت گفته می‌شود؛ گرچه امور یادشده وجود خارجی و تعین عینی دارند، اما ترکیب آنها اعتباری است، نه حقیقی. بدین جهت آنچه معیار توزین واقع می‌شود، امری اعتباری است و آنچه مورد سنجش نیست، امری حقیقی و عینی است. با این همه آن امر اعتباری، نه جوهر است و نه عرض. چون آن مجموعه (لوازم و لواحق نماز) اساساً وجود خارجی و حقیقی ندارد، بلکه وجودش اعتباری است (همان، ۱۳۶).

خامساً گرچه ارجاع مفهوم میزان به عدل صحیح و قابل تصدیق است؛ بدان معنا که فرایند سنجش به صورت کاملاً عادلانه صورت می‌گیرد، چه اینکه گستره قیامت ظرف ظهور صفت عدل خداست، اما این مطلب به مثابه ثمره غایی و معنای ملازم یا ملزومی میزان است، نه معنای اصلی یا کاربردی آن. در نتیجه عیار سنجش و چیستی و چگونگی خود میزان، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی است.

#### ب) معیار حقیقی «میزان» در عرصه رستاخیز

آنچه قطعی است، در روز واپسین، ترازو (یا ترازوهای) جهت توزین موازین انسان نهاده می‌شود، از این رو با نظر به آنکه گستره قیامت بستر ظهور حق است؛ ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ﴾ (نبا/۳۹) و وزن نیز تنها حق است؛ ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾<sup>۳</sup> (اعراف/۸)، میزانی (معیار سنجش) که در صحنه رستاخیز گزارده می‌شود، اولاً می‌بایست با آن عرصه کاملاً در تناسب باشد، ثانیاً با ابعاد گوناگون انسانی - اعم از بینشی، ارزشی، کنشی و منشی - ارتباط برقرار کند. ثالثاً یک نوع رابطه ناگسستنی نیز با حق و حقیقت داشته باشد تا شایسته عیار حق واقع گردد. این معیار حق و میزان توزین موازین انسان که در لابه‌لای احادیث امامیه به انحای گوناگون مورد عنایت بوده، صرفاً در خصوص انبیای الهی و اوصیای آنها قابل اطلاق است؛ چرا که تنها این افرادند که به خاطر برخورداری از قرب و جود در پیشگاه ربوبی و وظیفه حفظ رسالت و انتشار آن، شایسته و بایسته میزان حق‌اند. مؤید این مطلب قراین متعددی است که در منابع حدیثی شیعه از راه‌های گوناگون انعکاس یافته، نظیر:



- ۱- حدیثی که کلینی به صورت مرفوع بیان کرده و همان روایت در کتاب معانی الاخبار صدوق، به صورت مسند از هشام بن سالم گزارش می‌شود. وی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ (انبیاء/۴۷) سؤال می‌کند، حضرت در مقام پاسخگویی می‌فرماید: «منظور از قرار گرفتن ترازوی قسط، همان انبیا و اوصیاءند» (کلینی، ۳۸۱/۲؛ صدوق، معانی الاخبار، ۳۲؛ مجلسی، ۲۴۹/۷).
- ۲- در حدیثی دیگر با مضمونی مشابه در ذیل آیه محل گفت‌وگو آمده است «منظور رسولان و ائمه معصومین علیهم السلام هستند» (ابن شهر آشوب، ۱۵۱/۲). این مطلب در روایتی که به صورت مرسل گزارش شده نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «ما ترازوی قسط هستیم» (قمی مشهدی، ۴۱/۵).
- ۳- افزون بر آن، در زیارت‌نامه حضرت علی علیه السلام به ایشان عرض می‌شود «سلام بر میزان اعمال» (مشهدی، ۱۸۵؛ شهید اول، ۴۶).
- ۴- در ذیل آیه ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ (انعام/۱۵۳) از امام صادق علیه السلام گزارش شده «به خدا سوگند علی علیه السلام همان میزان و صراط مستقیم است» (صفار، ۷۹/۱؛ قمی مشهدی، ۴۸۴/۴).
- ۵- در روایت مشهوری که از امام رضا علیه السلام گزارش شده، ایشان می‌فرماید: «هر کس مرا با وجود دوری خانه‌ام زیارت کند، روز قیامت در سه موضع نزد او می‌آیم ... نزد میزان (سنجش)» (ابن قولویه، ۳۰۴؛ صدوق، الأمالی، ۱۲۱؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۵۸۴/۲؛ همو، الخصال، ۱۶۸/۱؛ مفید، کتاب المزار، ۱۹۵؛ همو، المقنعه، ۴۷۹؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۵/۶). این بدان خاطر است که اوصیای الهی علاوه بر قرار گرفتن ترازوی حق، معیار، منبع و مرجع حق و حقانیت تمامی امور به‌شمار می‌روند؛ «حق با شما و در خاندان شما و از جانب شما و بازگردانده به سوی شماست. شما اهل آن و معدن آن هستید» (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۶۱۲/۲؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۷۴/۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۹۷/۶؛ ابن مشهدی، ۵۲۷). به همین جهت آنها «زمامداران حق‌اند» (صالح، ۱۲۰) که «نه با حق مخالفت می‌کنند و نه در آن اختلاف» (کلینی، ۳۹۱/۸؛ صالح، ۲۰۶)، و «به‌واسطه آنها حق به نصاب خود باز

می‌گردد» (صالح، ۳۵۸)، از این رو «معیار حق و باطل، رضا و سخط آنهاست» (طبرسی، ۴۹۴/۲؛ ابن‌المشهدی، ۵۷۱).

از جانب دیگر، مواردی نیز به نحو عام و مطلق (بدون تقیید به عرصه رستاخیز) به‌مثابه میزان قلمداد شده‌اند، نظیر «نماز ترازوست؛ هر که آن را کامل کند، پاداش کامل یابد» (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲۰۷/۱؛ پاینده، ۵۵۰). امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «قرآن را نوری قرار دادی که به پیروی از آن، از تاریکی‌های گمراهی و نادانی هدایت می‌یابیم، و ترازوی عدلی که زبانه‌اش از حق منحرف نشود» (علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام، ۱۷۶؛ طوسی، مصباح‌المتهدج، ۵۱۹/۲؛ اقبال، ۲۶۸/۱). از این رو این مطلب می‌تواند با کاربریست جمع بودن میزان (نضع الموازین القسط) که بر تعدّد وسایل سنجش دلالت دارد، مناسبت داشته باشد<sup>۴</sup> (رک: طبرسی، ۶۱۶/۴؛ طباطبایی، ۱۲/۸).

گفتنی است مفاد برخی احادیث نیز از اصل نهادن «موازین» و چگونگی سنجش آن سخن گفته‌اند. این روایت که در مقام احتجاج و استدلال در برابر مخالف خودنمایی می‌کند، از امام علی علیه‌السلام گزارش شده است. ایشان در خصوص آیه ۴۷ سوره انبیاء می‌فرماید: «آن میزان عدل است که در روز قیامت، تمامی مخلوقات مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. خدای سبحان برخی از موجودات را با برخی دیگر مورد جزا قرار می‌دهد. معنای آیه «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ... وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» کم‌وزیاد بودن حساب است و مردم در آن روز در طبقات و منازل مختلفی قرار دارند... و برخی از ایشان در زمره سران کفر و حکام ضلالت و ارباب ظلم و شقاوت‌اند. این گروه در روز قیامت نزد پروردگار عاری از وزن اعتبار و اعتنائند؛ زیرا در دنیا هیچ اعتنایی به امرونی‌های خداوند تا روز قیامت نداشتند» (طبرسی، الاحتجاج، ۲۴۴/۱-۲۴۱).

در حدیثی دیگر که جهت صدور آن نیز در مقام احتجاج و پاسخگویی به جهل علمی یا تشکیک شبهه مخالف می‌نماید، از امام صادق علیه‌السلام گزارش شده است. راوی از امام می‌پرسد: «آیا اعمال در روز قیامت وزن نمی‌شوند؟» حضرت فرمودند: «نه! به جهت آنکه اعمال، جسم نیستند تا کشیده شوند، بلکه اعمال عبارت‌اند از صفت و حالتی که مردم در کارهایشان انجام می‌دهند. و دیگر آنکه کسی نیاز به



وزن اشیاء دارد که نسبت به مقدار آنها جاهل است و وزن و ثقل و خفت و سبکی آن را نمی‌داند، اما خداوند همه‌چیز را می‌داند و بر چیزی جاهل نیست.» بار دیگر از آن حضرت سؤال شد: «پس معنای میزان چیست؟» در جواب فرمود: «عدل.» سؤال شد: «پس معنای «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» در قرآن چیست؟» در جواب فرمود: «یعنی کسی که عملش ترجیح دارد» (طبرسی، الاحتجاج، ۳۵۱/۲؛ مجلسی، ۲۴۸/۷).

واضح است که در منابع نقلی امامیه، در اصل بنیان و چگونگی سنجش موازین، دو نوع روایات به‌ظاهر متقابل انعکاس یافته است: دسته‌ای از آنها که در برابر سؤال سائل یا شبهه ملحد صادر شده‌اند، میزان را به «عدل» قابل حمل دانسته‌اند، اما در موضع و موقعیتی دیگر، انبیا و اوصیا، مصداق اتم و اکمل موازین معرفی می‌شوند.

آنچه در مقام جمع‌بندی از این تعارض اولیه بایسته ذکر است - همان گونه که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد - ارجاع میزان به عدل به‌مثابه معنای ملازم و ملزومی موازین و هدف غایی سنجش، مانع از ایجاد انگاره تعارض می‌شود؛ چه، سنجش در کسوت موازین، ظهور صفت عدل خداست. به‌عبارت دیگر، یکی از اهداف اساسی از مراحل و فرایند سنجش در آوردگاه رستخیز، برپایی گستره عدالت خدای سبحان و توزین عادلانه است که هر کس به مقتضای باور، کردار و رفتار خود، مورد ثواب یا عقاب الهی واقع شود. از این رو با نظر به آنکه ائمه معصومین علیهم‌السلام به تبعیت از سنت و سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (برقی، ۱۹۵/۱؛ کلینی، ۲۳/۱؛ صدوق، الأمالی، ۴۱۹) همواره بر اساس ظرفیت فکری و سطوح گوناگون فهم مخاطبان سخن می‌گفتند (رک: مسعودی، ۲۴۵؛ فقهی‌زاده، ۵۵۶)، در تعبیری که به‌مثابه پاسخ اقناعی است نه ایقاعی، در کسوت جمله اجمالی است نه تفصیلی، در مقام دفع شبهه است نه بیان وصف احترازی، «میزان» به «عدل» که از لوازم یا لواحق آن به‌شمار می‌آید، ارجاع داده شده، اما در مقام و موقعیتی دیگر، معصومین خویشتن را به‌مثابه معیار و حقیقت میزان معرفی می‌کنند.

با این همه با نظر به آنکه هر یک از موارد بالا به‌صورت ایجابی و اثباتی بیان شده‌اند، قاعدتاً مانعة‌الجمع نیستند، بلکه هر یک به‌مثابه مصداقی از مصادیق شاخص «میزان» پدیدار می‌شوند. در نتیجه پیامبران و اوصیای الهی علاوه بر مظهریت و مظهریت اسماء خدای سبحان، مجلای صفت عدل خداوند نیز به‌شمار

می‌آیند و آنچه موازین انسان‌ها را با آن می‌سنجند، حق است که در کسوت انبیا و اوصیای الهی متجلی می‌شود؛ چرا که تحقق عینی و تجلی کامل حق در پیامبران و اوصیای الهی به ظهور رسیده است.

### ج) ره‌آورد اقامه «موازین» در ترازوی اخروی

آیاتی که به نتیجه توزین موازین اشاره دارند، گرچه در سوره‌های گوناگونی واقع شده‌اند، اما به لحاظ دلالتی و مضمونی، دارای وجه جامع و قدر مشترک‌اند. مفاد این آیات به‌روشنی گواه بر این امرند که پس از نهادن ترازوی سنجش در گستره قیامت، شماری از افراد موازینشان سنگین، و عده‌ای دیگر موازینشان سبک است. گروه نخست در زمره رستگاران‌اند و از روزگاری خوش برخوردار می‌شوند، اما در مقابل گروه دوم جزء خاسران به‌شمار رفته و در طبقه‌ای از درکات جهنم واقع می‌شوند؛ ﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ\* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ\*﴾ (اعراف/۸-۹)، ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ\* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ\*﴾ (مؤمنون/۱۰۲-۱۰۳) و ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ\* وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ\*﴾ (قارعه/۸-۹).

سنگینی و سبک بودن موازین آن‌چنان درخور توجه است که امام صادق علیه السلام آن را - از قول جناب سلمان - به‌مثابه معیار کرامت و لثامت انسان در عرصه رستاخیز معرفی می‌کند: «اگر میزان عمل کسی در قیامت سنگین بود، انسان در آن روز به‌عنوان انسان کریم شناخته می‌شود، وگرنه به‌عنوان فرد لثیم به‌شمار می‌آید» (صدوق، معانی الأخبار، ۲۰۸؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۴/۴۰۴؛ همو، علل الشرائع، ۱/۲۷۶).

پرواضح است که در یکایک آیه‌های فوق، واژه «میزان» به‌صورت جمع خود یعنی «موازین» به‌کار گرفته شده است. با وجود آنکه برخی مفرد بودن آن را به اعتبار حساب‌کننده، و جمع بودن آن را به لحاظ حساب‌رسان در نظر گرفته‌اند (راغب، ۸۶۹)، آنچه از ظاهر آیات و احادیث به‌دست می‌آید، منظور از سبکی و سنگینی «موازین»، ارزش و وزن چیزهایی است که با میزان سنجیده می‌شوند (مکارم، ۶/۹۳).



بدین سان جمع بودن «موازینه» می تواند به لحاظ چیستی و چگونگی باورها، ارزش ها و کنش های انسانی تصور شود (رک: طبرسی، مجمع البیان، ۶۱۶/۴؛ طباطبایی، ۱۲/۸). آشکار است که کاربست و متعلقات واژه «موازینه» در آیه های مذکور با «الموازین» در آیه ۴۷ سوره انبیاء متفاوت می نماید، چه اینکه اولاً ضمیر در «موازینه» (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ... وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ) به انسان باز می گردد، نه به بُعد بینش یا کنش های انسان. ثانیاً از سنگینی یا سبک بودن موازین انسان - گوهر وجودی خود وی - سخن می گوید، این در حالی است که کاربست «الموازین» به صورت عام (در آیه ۴۷ سوره انبیاء) بیانگر اصل بنیان موازین در عرصه رستاخیز است. از این رو از تتبع در آراء و اقوال مفسران، دو احتمال از به کارگیری «موازینه» قابل ذکر است:

نخست آنکه منظور از «موازینه» جمع «میزان» (مَا يُوزَنُ بِهِ) باشد؛ همان گونه که پاره ای از مفسران این تعبیر جمع را ذیل آیه ﴿نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ (انبیاء/۴۷) بیان کرده اند (قرطبی، ۲۹۳/۱۱؛ حقی بروسوی، ۴۸۶/۵؛ ابن عاشور، ۵۹/۱۷؛ شوکانی، ۴۸۵/۳؛ قنوجی، ۴۰۹؛ صادقی تهرانی، ۳۰۸/۱۹).

دیگر آنکه مقصود از «موازینه»، جمع یافته «موزون» (مورد سنجش) باشد. همچنان که شماری از مفسران به این نکته دقیق عنایت داشته اند (فخر رازی، ۲۰۳/۱۴؛ آلوسی، ۳۲۵/۴؛ فیض کاشانی، الصافی، ۱۸۱/۲؛ ارمی علوی، ۲۱۹/۹؛ صادقی تهرانی، ۳۲/۱۱؛ جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۳/۲۸). از این رو «موازینه» به معنای مورد سنجش است، نه وسیله یا معیار سنجش. بر این اساس، هر کسی سنجیدنی های فراوانی دارد که با معیار حق سنجیده می شود.

با این همه این تعبیر لطیف قرآن کریم که می فرماید «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ... وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» - نه «فَمَنْ ثَقُلَتْ حَسَنَاتُهُ ... وَ مَنْ خَفَّتْ سَيِّئَاتُهُ...» یا نمی فرماید «فَمَنْ ثَقُلَ عَمَلُهُ ... وَ مَنْ خَفَّ عَمَلُهُ» - به اعتبار آن است که تمامی شوون گوناگون انسان، اعم از بینش ها، ارزش ها و کنش ها، به خود آدمی منتسب است. تو گویی که هم پاداش اوصافی را که او به عرصه قیامت منتقل کرده می سنجند؛ ﴿سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ﴾ (انعام/۱۳۹)، و هم جزای عملی را؛ ﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (صافات/۳۹) که بنا بر ظواهر آیات حی است؛ ﴿يَوْمَئِذٍ يُصَدَّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ

ذَرَّةٌ خَيْرًا يَرَهُ\* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿زلزال/۸-۶﴾ و حاضر می‌شود؛ ﴿وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ (کهف/۴۹)، ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا﴾ (آل عمران/۳۰).

از این رو با نظر به اطلاق دلالتی آیه‌های محل گفت‌وگو، می‌توان آن را حمل بر تعمیم سنگینی یا سبکی خود موازین انسان دانست که شامل اوصاف (باورها و اخلاق)، کردار و گوهر وجودی خود آدمی باشد (جوادی آملی، تسنیم، ۱۲۳/۲۸). این بدان خاطر است که اوصاف انسانی به خود آدمی متصف است و کردارش نیز از او غیر قابل انفکاک است، بدین جهت خود شخص کنش‌گر نیز مورد سنجش قرار می‌گیرد.

در مجموع می‌توان به این نتیجه نایل شد که در به‌کارگیری واژه «موازین» در آیه ۴۷ انبیاء با آیه‌های مزبور (مؤمنون/۱۰۲-۱۰۳، قارعه/۸-۹)، تفاوتی را به لحاظ معنایی و مصداقی باید در نظر داشته باشیم؛ چرا که نظر به کاربست هر یک در سیاق خود و به لحاظ ریشه‌شناختی، یکی از ماده «میزان» (مَا يُوزَنُ بِهِ) مأخوذ است، و دیگری از «موزون» (مورد سنجش). بدین ترتیب وجه جمع بودن یکی به تعدد وسایل سنجش قابل ارجاع است، و دیگری به تعدد موردهای سنجش.

### عدم اقامه «وزن» برای کافران

پاره‌ای از آیات و احادیث، افرادی را که به آیات و لقای الهی باورمند نیستند و طبعاً کردارشان به‌خاطر کفرشان ابطال شده، فاقد وزن معرفی می‌کند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ (کهف/۱۰۵). این مطلب به نیکی گویای آن است که خود بینش یا کنش آدمی ارزشمند است و می‌تواند به‌مثابه وزن در ترازوی حقیقت، سنگین یا سبک باشد. از این رو اگر تمامی امور و شؤون انسانی در زندگی دنیا با حق یا معیارهای حق موافقت کند، به‌طور طبیعی ترازوهای آنها نیز در سرای ابدی از سنگینی برخوردار است و برعکس، کسانی که باورها و کردارهای خویش را بر پایه باطل بنیان نهند، موازینشان تهی و بی‌وزن خواهد بود. این مطلب با حدیثی که از امام صادق علیه السلام انعکاس یافته، مبنی





بر عدم نصب موازین برای مشرکان در روز بازپسین نیز کاملاً همسو و هماهنگ است: «ای بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان در روز بازپسین میزان‌ها نصب نمی‌شود و نامه اعمالی باز نمی‌گردد و نشان داده نمی‌شود، و آنها دسته‌دسته بدون میزان و بدون حساب و کتاب به جهنم رهسپار می‌گردند، از این رو نصب میزان‌های عمل و ارائه و نشر نامه عمل، تنها برای اهل اسلام است» (کلینی، ۷۵/۸؛ فیض کاشانی، الوافی، ۲۶/۲۵۰). مضمون این روایت با تعبیری دیگر نیز بازگو شده است (طبرسی، مجمع البیان، ۷۶۷/۸؛ طبرسی، مشکاة الأنوار، ۳۰۰).

در روایتی منسوب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ذیل آیه بالا آمده است: «چه بسا در روز قیامت انسان فربه و چاقی بیاید که به اندازه بال مگسی ارزش و وزن ندارد» (حویزی، ۳/۳۱۲). این مطلب خود گواه بر آن است که صرفاً کنش و کردارهای نیکو و صالح‌اند که از وزن برخوردارند و مایه سنگینی موازین می‌شوند و اعمال ناپسند، اصولاً فاقد وزن‌اند. همان‌طور که در روایت دیگر، به این مطلب اشاره می‌شود: «نیک‌ها و بدی‌ها مورد حساب قرار می‌گیرند. از این رو حسنات و نیک‌ها موجب سنگینی میزان، و سیئات و بدی‌ها مایه خفت آن‌اند» (صدوق، التوحید، ۲۶۸).

### ۳. چگونگی ثقیل یا خفیف بودن «موزون»

با تدبّر در ظاهر آیات و احادیث، می‌توان معنای سنگینی یا سبک بودن موازین انسان را از باب نزدیک به ذهن تلقی نمود. به سخن دیگر، با نظر به آنکه آدمی در عرصه دنیوی، اشیاء و اجناس خود را جهت تعیین مقدار کمیت (سنگینی یا سبکی آنها) موازنه می‌کند و در مقام انگیزه و تصمیم‌گیری، آن شیء سنگین را نسبت به دیگری برمی‌گزیند، اما چگونگی سنگینی یا سبک بودن موزون افراد در گستره رستاخیز، ره‌آورد مقدار نزدیکی یا فاصله موزون با میزان است. به عبارت دقیق‌تر، با نظر به آنکه حقیقت میزان و معیار حقیقی توزین، معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند، هر کس تمامی شؤون خود را با میزان حق منطبق و همسان کند، مایه ارزش و قرابت آن فرد در پیشگاه حق می‌گردد و برعکس، اگر باور و رفتار انسان‌ها از این ضابطه فاصله داشته باشد، فاقد سنگینی خواهد بود. مؤید این مطلب در روایتی است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به مصفلة بن هبیره می‌فرماید: «اگر آنچه در مورد تو گفته‌اند، حق

و درست باشد، قطعاً خودت را پیش من خوار خواهی یافت و میزانت نزد من سبک است» (صالح، ۴۱۵).

همان‌طور که آشکار است، مقصود امام از این تعبیر به‌خاطر جایگاه ویژه‌ای بوده که مصقله در پیشگاه ایشان داشته است. بنابراین اوصافی (باور و اخلاقی) محق و مأجور است که از عقاید و اخلاق معصومین اقتباس و مأخوذ باشد، و کرداری سنگین است که با اعمال آنها همسان و همسو باشد، و گفتاری پسندیده است که با سخنان آنان همخوان و هم‌جهت باشد (جوادی آملی، معاد در قرآن، ۲۰۵/۵). نتیجه این همسویی در تمامی ابعاد گوناگون انسانی با آنها، هم موجب سنگینی موازین افراد می‌گردد، و هم منجر به قرب آنها در پیشگاه ذات اقدس ربوبی خواهد بود. اما در مقابل کسی که الگوی نظری و رفتاری و گفتاری خود را غیر معصوم انتخاب کند، اساساً از وزن و میزان و موزون برخوردار نخواهد بود.

#### ۴. توسعه معنایی مفهوم «میزان»

از جمله مطالب باارزشی که بسیاری از دانشمندان اسلامی در راستای رفع شبهات و حل متشابهات قرآنی از ساحت شماری از مفاهیم بنیادین مطرح کرده‌اند، چگونگی به‌کارگیری الفاظ و مفاهیم در قرآن کریم است. در این مجال، دو حیطه را می‌بایست از نظر گذرانند.

نخست از ویژگی‌های دستگاه مفهوم‌سازی قرآن کریم، آن است که الفاظ و معنای واژگان در سطح فهم توده مردم به‌کار گرفته شده‌اند، اما شماری دیگر، در سطح و معنایی وسیع‌تر خودنمایی می‌کنند. این مفاهیم هنگامی که در شبکه یا سیستم معنایی قرآن کریم در نظر گرفته شوند، معنایی متعالی را القا می‌کند؛ بدون آنکه میان معنای اولیه وضع‌شده با معنای ثانویه در میدان معناشناسی، تباینی شاخص مشاهده شود، بلکه همان معنا، توسعه یافته و موجب معنایی ارزنده شده است.

اما با تمسک به نظریه «وضع الفاظ برای روح معانی»، واژگان قرآن کریم برای معنای موضوع‌له (جامع) آنها وضع شده‌اند که در قالب و ساحت‌های گوناگون در کسوت الفاظ متجلی می‌شوند. به عبارت دقیق‌تر، موضوع‌له الفاظ و کلمات، معنایی و مفاهیم‌اند، نه اشخاص و مصادیق جزئی و خارجی (برای توضیح بیشتر رک:



فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳۱/۱؛ صدرای شیرازی، ۱۵۱/۴؛ طباطبایی، ۱۰/۱؛ موسوی خمینی، ۱۸۹؛ طهرانی، ۱۲۹/۸؛ جوادی آملی، ۱۴۰/۲۸؛ تنکابنی، ۳۴؛ مسیبی درچه، ۱۲۲؛ سعیدی روشن، ۱۵۲؛ شیواپور، ۱۸۰-۳۴۶).<sup>۵</sup> بدین‌سان لفظ برای معنا (یا روح معنای آن) وضع شده است، نه برای مصداق و جزئیات آن. اما از آن‌رو که انسان‌ها در کارهای روزمره خود به امور حسی و جزئیات امور انس و عادت دارند، کلمات را در مصداقی خارجی استعمال می‌کنند، نه در معانی. این معانی به‌واسطه ارتباط و اتحادی که با آن هیئات دارند، در آن اشکال و صورت‌ها، به نحو حقیقی استعمال می‌شوند.

این معنا (یا روح معانی)، مشروط و منوط به هیأت و صورت خاصی نیست، و به مصداق محسوس یا معقول نیز اختصاص ندارد و خصایص مصداقی، سهمی در محدوده مفاهیم ندارند. از این‌رو تفاوت مصداق موجب تبدل مفهوم نخواهد شد و طبعاً تمامی مصداقی سنتی و صنعتی از اهمیتی یکسان برخوردارند. در نتیجه این مطلب در مورد کیفیت کاربست «میزان» و اطلاق آن در خصوص معصومان علیهم‌السلام در عرصه قیامت نیز کاملاً راهگشا و کارآمد است.

بدین جهت با نظر به آنکه میزان برای امور و اشیائی به‌کار می‌رود که می‌بایست مقدار و ارزش آنها سنجیده شود و خصایص مصداقی، دخل و تصرفی در معنای آن ندارد، این معنای واحد افزون بر معنای اصلی میزان، ظرفیت قالب‌پذیری در صورت‌های مختلف را داراست، از این‌رو کاربست موازین هم می‌تواند جسمانی و مادی‌سنج تصور شود؛ نظیر ترازوی کفه‌دار، قپان، باسکول و ترازوهای پیشرفته دیجیتالی، و هم می‌تواند روحانی و معنوی متناسب با عرصه اخروی باشد؛ نظیر آنچه با آن، اوصاف (اعتقادات و خلیقات) و کردار انسانی را می‌سنجند. در نتیجه آن میزانی که برای ارزیابی تمامی شئون گوناگون انسانی در روز واپسین نهاده می‌شود، همان مطلبی است که در روایات امامیه به تعابیر گوناگون در مورد انبیا و اوصیای الهی قابل اطلاق است.

پس با نظر به معنایی که لغت‌پژوهان عربی در خصوص واژه «میزان» بیان کرده‌اند، اگر به توسعه معنایی «میزان» ملتزم شویم، در این صورت میزان از همان

ابتدا در مورد امور و اشیاء طبیعی و مادی وضع شده، ولی به تدریج، تحوّل یا توسعه معنایی پیدا کرده و معنای آن ارتقا یافته و در موارد غیر محسوس نیز به کار رفته است. اما اگر به نظریه «وضع الفاظ برای ارواح معانی» قائل باشیم، در این صورت «میزان» به معنای «مَا يُوزَنُ بِهِ» (وسیله یا معیار سنجش) است. لذا الفاظ و واژگان قرآنی برای معنای جامع آنها وضع شده‌اند که در قالب و ساحت‌های گوناگون طبیعی و غیر طبیعی در کسوت الفاظ تبلور می‌یابند. بر این اساس، اطلاق میزان بر انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام نه تنها امتناع و محذوریت عقلی و نقلی ندارد، بلکه با مسائل زبان‌شناسی و اصول فهم واژگان در قرآن کریم نیز کاملاً هماهنگ و موافق است.

### نتیجه‌گیری

۱- اصولاً واژه میزان در قرآن کریم بالغ بر بیست و سه بار با سایر واژگان هم‌خانواده (ریشه‌شناختی) در ساحت الفاظ گوناگون تبلور یافته است. لغت‌پژوهان و مفسران اسلامی دو دیدگاه کلی را در خصوص ماده اصلی موازن (میزان یا موزون) بیان کرده‌اند.

۲- کاربرد موازن در قرآن کریم نشانگر استعمال آن در دو کسوت دنیوی و اخروی است. به کارگیری ساحت دنیوی آن، گاه به صورت مادی و متعارف، و گاه در بعد معنوی آن خودنمایی می‌کند. از سوی دیگر، آیاتی که به عرصه اخروی میزان اشاره دارند، برخی از اصل وضع موازن در عرصه قیامت سخن گفته‌اند، و برخی به رهاورد و نتیجه سنجش آن پرداخته‌اند.

۳- آیاتی که به جنبه دنیوی میزان باز می‌گردند، به طور کلی به سه طیف طبقه‌بندی می‌شوند. دسته اول به مثابه وسیله سنجش کالا و تبادلات اجناس در ابعاد فردی و اجتماعی واقع شده‌اند، و دسته دوم در طراز قرآن کریم و کتب آسمانی قرار گرفته‌اند، و برخی از آیات نیز به رویدادهای روی زمین دلالت دارند.

۴- در مورد وضع موازن و چگونگی سنجش آن در آوردگاه قیامت، سه دیدگاه کلی از نظر مفسران گذشته است. در این میان، برخی با انگاره رویکردی همسان، ترازوی اخروی را بسان ترازوهای دنیوی پنداشته، و برخی نیز فرایند



توزین را به سنجش اعمال انسان‌ها که از تمثیل آن ناشی می‌شود، ارجاع داده‌اند، اما عده‌ای با توجیه ارتجالی و تأویل آن به مفهومی دیگر، از توضیح تفصیلی آن امتناع ورزیده‌اند. با این همه، اشکالات و چالش‌هایی که به لحاظ ثبوت و اثبات بر آنها وارد است، این نظرات را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

۵- با نظر به آنکه واژه موازین به لحاظ ریشه‌شناختی از «میزان و موزون» مأخوذ است، و به اعتبار آنکه کاربست این دو واژه در قرآن کریم در دو سیاق گوناگون (اصل وضع میزان و کیفیت سنجش آن) خودنمایی می‌کند، از این رو به نظر می‌رسد کاربرد این واژه در آیه ۴۷ سوره انبیاء (نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ) از ماده «میزان» (وسیله سنجش) مورد نظر بوده است. اما از جانبی دیگر، بسامد این واژه در آیات هم‌مضمون (فَمَنْ ثَقَّلَتْ مَوَازِينُهُ ... وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ) از ماده «موزون» (مورد سنجش) می‌نمایاند. از این رو با نظر به اطلاق این آیات، موزون انسان‌ها شامل عقاید، اعمال و گوهر وجودی خود آدمی می‌شود.

۶- با عنایت به هماهنگی و سنخیت میزان با موزون، کامل‌ترین معیاری که عیار انسان‌ها را در روز بازپسین با آن می‌سنجند، بر حسب عقیده، اخلاق و اعمال مردم در زندگی دنیوی است که در نهایت مورد ثواب یا عقاب الهی قرار می‌گیرند. از این رو علاوه بر تنوع ترازوها در عرصه رستاخیز، معیار کامل و شاخص میزان، همان انبیا و اوصیای الهی هستند. اما در مقابل، با نظر به آنکه کسانی در دار دنیا پایه اعتقادات و اعمال خود را با غیر حق تنظیم و تطبیق داده‌اند، به طور طبیعی در صحنه رستاخیز از وزن و میزان و موزونی برخوردار نخواهند بود.

۷- با وجود شباهت‌هایی بین اصل سنجش در میزان دنیوی و اخروی، نوعاً بهره‌برداری از ترازوی دنیوی جهت سنجش و اندازه‌گیری اجسام و کمیت اشیاء مد نظر است، اما ترازوی اخروی عهده‌دار سنجش اوصاف انسانی (اعتقادات و اخلاقیات) و رفتار آدمی در ترازوی حق است. از این رو چگونگی سنگینی یا سبکی موازین انسان، ره‌آورد مقدار نزدیکی آنها با معیارهای سنجش است. با این وجود، موازین کسی از ثقل و سنگینی برخوردار است که تمامی شئون گوناگون خویش

را با معصومین علیهم السلام انطباق دهد و در مقابل، کسانی که الگوهای اعتقادی و اخلاقی و رفتاری آنها با معصومین مخالف باشد، اصولاً از هیچ وزنی برخوردار نیستند.

۸- با معرفی کردن انبیا و اوصیا به مثابه تجلی حقیقت موازین یا معیار حقیقی میزان، مقوله چگونگی وضع واژگان در قرآن کریم، اهمیتی مضاعف می‌یابد. در این حیظه دو موضوع از هم قابل تفکیک‌اند. نخست مقوله تحوّل یا توسّع معنایی است که در آن، از ارتقای معنای واژه در سطوحی برتر سخن به میان می‌آید. بر این اساس، لفظ میزان از همان ابتدا در مورد اشیاء طبیعی و دنیوی وضع شده، ولی به تدریج، توسعه یافته و در موارد غیر محسوس و اخروی نیز استعمال شده است. اما نظر به دیدگاه «وضع الفاظ برای ارواح معانی»، واژه «میزان» از قالب و ساحت‌های گوناگون طبیعی و عقلی برخوردار است که مانع از تمسک و اتخاذ رویکردی حقیقت‌گرا نخواهد بود. بدین جهت اطلاق میزان بر انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام به نحو حقیقی، جایز و صادق است.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- گرچه در روایتی منسوب به امام باقر علیه السلام در معنای قسطاس گفته شده: «ترازویی است که زبانه دارد» (قمی، ۱۹/۲)، اما با اغماض از ارسال سند، تفسیر معصومان نوعاً به مثابه مصداقی از مصداق آیات قلمداد می‌شود، از این رو منافاتی با آنچه گفته شد، ندارد.
- ۲- چون با «وزن» ثقل یا خفت را می‌سنجند، از این رو سنگینی یا سبکی به کیفیت و کمیت مرتبط است، نه جوهر.
- ۳- با نظر به دیدگاه مفسران اسلامی، می‌توان چهار معنای کلی را برای این بخش از آیه «الْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (اعراف/۸) ارائه نمود. شماری وزن را به معنای «توزین» دانسته‌اند (رک: طبری، ۹۱/۸؛ زمخشری، ۸۸/۲؛ قرطبی، ۱۶۴/۷؛ آلوسی، ۳۲۳/۴). عده‌ای دیگر آن را به معنای «مَا يُوزَنُ بِهِ» (وسیله سنجش) در نظر گرفته‌اند (فیض کاشانی، ۳۸۲/۱؛ طباطبایی، ۱۰/۸؛ صادقی تهرانی، ۳۲/۱۱). برخی نیز در فرایندی همسو با روایات امامیه، در صدد جمع میان آنها برآمده و در معنای وزن گفته‌اند به معنای «تطابق عمل با حق» است (قرشی، احسن الحدیث، ۳۶۴/۳؛ سبحانی، ۴۷۱/۹). برخی نیز وزن را به معنای «واحد سنجش» برشمرده‌اند (جوادی آملی، معاد در قرآن، ۱۲۸).

۴- از سوی دیگر برخی امور به مثابه سنگینی «میزان» معرفی شده‌اند؛ نظیر «الله» تبارک و تعالی (کلینی، ۱۴۳/۲)، ذکر شریفه «لا اله الا الله» (صدوق، علل الشرائع، ۲۵۱/۱)، «شهادتین» (کلینی، ۱۸/۸)، «حُسن خلق» (ابن اشعث، ۱۵۰)، صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان علیهم السلام (حمیری، ۱۴؛ صدوق، ثواب الأعمال، ۱۵۵)، «حب اهل بیت علیهم السلام» (برقی، ۱۵۲/۱؛ صدوق، الأمالی، ۱۰)، «خیر و خیرخواهی موجب ثقل میزان و شر و شر رساندن عامل سبکی میزان قلمداد شده است» (صدوق، الخصال، ۱۷/۱). در مقابل نیز برخی امور به منزله سبکی «میزان» تلقی شده‌اند؛ همچون «دورویی و ظاهرسازی» (ابن شعبه، ۲۹۴؛ صدوق الأمالی، ۴۹۲؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۴/۴۰۴).

۵- گرچه در دامنه مصادیق و چگونگی اشتغال آن به تمامی واژگان قرآنی، میان دانشمندان اسلامی تفاوت‌های ظریفی مشاهده می‌شود، ولی قدر مشترک این نظریات به یک چیز باز می‌گردد و آن، عدم وضع معنای لفظ در جزئیات و مصادیق خارجی است (برای اطلاع بیشتر رک: شیواپور، ۱۸۰-۳۴۶).

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن اشعث، محمد بن محمد؛ الجعفریات، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی؛ الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۵. \_\_\_\_\_؛ التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۶. \_\_\_\_\_؛ خصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۷. \_\_\_\_\_؛ علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۹۶۶م.
۸. \_\_\_\_\_؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، علمیه اسلامیة، ۱۳۷۸ق.
۹. \_\_\_\_\_؛ معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۱. \_\_\_\_\_؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۱۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ابن شهر آشوب؛ محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق.

۱۴. ابن عاشور، محمدین طاهر؛ التحرير و التنوير، بيروت، مؤسسة التاريخ، بی تا.
۱۵. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. ابن قولويه، جعفر بن محمد؛ كامل الزيارات، نجف اشرف، دار المرتضوية، ۱۳۵۶ق.
۱۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر؛ المزار الكبير، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. ارمی علوی، محمد امین بن عبدالله؛ حدائق الروح و الريحان فی روایى علوم القرآن، بيروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۶ق.
۲۰. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذيب اللغة، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۱. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۲. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲۳. برقی، احمد بن خالد؛ المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۲۴. تنکابنی، محمد بن سلیمان؛ توشیح التفسیر فی قواعد التفسیر و التأویل، قم، کتاب سعدی، ۱۴۱۱ق.
۲۵. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۶. جفری، آرتور؛ واژگان دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ش.
۲۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش.
۲۸. \_\_\_\_\_؛ معاد در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش.
۲۹. جوالیقی، موهوب بن الخضر؛ المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، بی جا، دارالقلم، ۱۴۱۰ق.
۳۰. حرانی، حسن بن علی بن شعبه؛ تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳۱. حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، بيروت، دارالفکر، بی تا.
۳۲. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۳ق.
۳۳. خمینی، سید روح الله؛ آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ش.
۳۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.





۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۳۶. زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۷. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۸. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۳۹. سعیدی روشن، محمداقبر؛ زبان قرآن و مسائل آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
۴۰. سیوطی، جلال الدین؛ الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۴۱. \_\_\_\_\_؛ المزهرة فی علوم اللغة و انواعها، بیروت، صیدا، ۱۹۸۶م.
۴۲. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکتب الطیب، ۱۴۱۴ق.
۴۳. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم؛ تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار، ۱۳۶۶ش.
۴۴. شیواپور، حامد؛ بررسی نظریه روح معنا در تفسیر قرآن، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۹۴ش.
۴۵. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۶. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۴۷. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۸. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۰. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۲. \_\_\_\_\_؛ تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۵۳. طهرانی، سید محمدحسین؛ معادشناسی، مشهد مقدس، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۷ق.
۵۴. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۵۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)؛ المزار، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
۵۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۵۷. عسکری، حسن بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.
۵۸. علی بن الحسین علیه السلام؛ الصحیفة السجادیة، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.

۵۹. فقهی زاده، عبدالهادی؛ علامه مجلسی و فهم حدیث (مبانی و روش های فقه الحدیثی علامه مجلسی در بحار الانوار)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۶۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۶۱. فیض کاشانی، محمدحسن؛ تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۶۲. \_\_\_\_\_؛ الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۶۳. قرشی، علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۶۴. \_\_\_\_\_؛ قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۶۵. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۶۶. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۶۷. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۶۸. قنوجی، سید محمدصدیق؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۶۹. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۷۰. کاشانی، محمدبن مرتضی؛ تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۷۱. لیشی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۷۲. مجلسی، محمداقبر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۷۳. مسیبی درچه، رجبعلی؛ تجلی قرآن و عترت در حکمت متعالیه، قم، بضعة الرسول، ۱۳۸۳ ش.
۷۴. مسعودی، عبدالهادی؛ روش فهم حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۹ ش.
۷۵. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۷۶. مفید، محمدبن محمد؛ تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
۷۷. \_\_\_\_\_؛ المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۸. \_\_\_\_\_؛ کتاب المزار - مناسک المزار، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۸۰. نسفی، عبدالله بن احمد؛ مدارک التنزیل و حقایق التأویل، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۶ ق.
۸۱. هواری، هودبن محکم؛ تفسیر کتاب الله العزیز، الجزائر، دار البصائر، ۱۴۲۶ ق.